

## روایات بکر بن محمد و مسئله تعارض در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی<sup>1</sup>

مژگان سرشار\*

### چکیده:

چند نفر از افرادی که در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی ذکر شده‌اند، به ظاهر از امامان شیعه علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند، در حالی که در کتب حدیثی شیعه، روایاتی از آنان به نقل مستقیم از ائمه علیهم‌السلام دیده می‌شود. اینان با وجود اینکه از روات ائمه علیهم‌السلام به شمار آمده‌اند، در باب «من لم یرو عنهم» نیز از آنان یاد شده است. این مسئله که ظاهراً نوعی اختلاف و تناقض در روش شیخ طوسی است، تحلیل‌هایی به دنبال داشته است. این مقاله با بررسی تفصیلی یک تن از این راویان، به نام بکر بن محمد از دی و مرور اجمالی یازده تن از دیگر راویان (در باب سیزدهم) روشن می‌کند که این عمل شیخ طوسی در آوردن گروهی از اصحاب ائمه در باب‌های گوناگون رجال، از جمله باب سیزدهم، از روی سهو و نسیان نبوده است، بلکه نوعی جرح غیرمستقیم و مخفی به شمار می‌آید. این امر از طریق بررسی تخلیط در متن و سند روایات افراد مذکور یا شخصیت راویان به دست می‌آید. با تحقیق در روایات این دست افراد و بررسی شرح حال آنان در زمان نقل روایت و شیوه نقل احادیث آنان، می‌توان مراد تلویحی شیخ را در باب سیزدهم رجال بهتر فهمید. تعبیری مانند «روی عن فلان» یا «روی عنه فلان» در همین باب دربارهٔ آنان آمده است که نشان می‌دهد خدشه، اضطراب یا تخلیطی در طریق روایات آنان وجود دارد یا فرد راوی ضعیف است و شیخ با ذکر آنان در این باب، آنان یا روایتشان را به طور غیرمستقیم مورد طعن قرار داده است تا وهن احادیث آنان را متذکر شود. با این همه، در برخی موارد که شیخ طریق روایات آنان را منقطع دانسته است، طعن وی مردود است؛ زیرا با رجوع به نسخهٔ نجاشی، سند کامل معلوم می‌شود و می‌توان حدس زد که سند کامل نزد طوسی نبوده است.

کلیدواژه‌ها: رجال طوسی، من لم یرو عنهم، راویان امامی، بکر بن محمد از دی.

## طرح مسئله

در کتاب رجال شیخ طوسی، راویان به سیزده طبقه تقسیم شده که دوازده طبقه آن مخصوص کسانی است که با یکی از معصومان در ارتباطاند و روایتی از آنان نقل شده است. طوسی به همین ترتیب، باب سیزدهم خود را با عنوان «من لم یرو عنهم» سامان داده و در آن از چند گروه از راویان نامبرده است؛ نخست کسانی که در دوره یکی از امامان زندگی کرده، اما از آنان سماع یا نقل حدیث نداشته‌اند و دیگر کسانی که زندگی آنان متأخر از عصر امامان بوده است. (1415ق، ص 17) مسئله این است که با وجود اینکه تعدادی از افرادی که شیخ، نام آنان را در باب سیزدهم ذکر کرده است، چرا خود و سایر علمای رجال از آنان به عنوان یکی از اصحاب ائمه یاد کرده‌اند. این موضوع باعث شده است که در توجیه کار شیخ از سوی برخی دانشمندان شیعه، از جمله سید ابوالقاسم خوبی، شیخ عبدالله مامقانی، سید محمد صادق بحرالعلوم، محمدباقر بهبودی و محمدرضا حسینی، گمانه‌زنی‌هایی صورت پذیرد و توجیه‌هایی ارائه گردد. تحلیل و تطبیق برجسته‌ترین آرای آن‌ها درباره این راویان، به یافتن راه حل مسئله این پژوهش، یعنی علت ذکر افرادی که در باب «من لم یرو عنهم» آمده‌اند و در عین حال از آنان در کتب حدیثی شیعه، روایاتی بدون واسطه و مستقیماً از ائمه علیهم‌السلام مشهود است، کمک می‌کند. فرضیه اصلی این است که هر جا شیخ طوسی، در باب سیزدهم، تعبیری مانند «روی عن فلان» یا «روی عنه فلان» را به کار برده، منظورش این بوده است که خدشه یا تخلیطی<sup>2</sup> در طرق روایات افراد مزبور وجود دارد، یا فرد راوی ضعیف است و به این ترتیب او را به طور خفی طعن کرده است. البته در برخی موارد، شاید شیخ طوسی، سند کاملی برای روایات برخی از این راویان در دست نداشته و آن را منقطع دانسته است؛ لذا همین روش را درباره آنان به کار برده است، در حالی که با رجوع به رجال نجاشی می‌توان آن سند را کامل کرد و این طعن را نپذیرفت.

## دیدگاه‌های موجود در توجیه کار شیخ طوسی

### 1. روایت باواسطه

بعضی معتقدند گروهی از راویان، کسانی هستند که باواسطه یا بی‌واسطه، به هر دو طریق، از امامان نقل می‌کنند؛ از این رو، شیخ این دست راویان را به اعتبار نقل از ائمه

بدون واسطه در باب‌های قبلی ذکر کرده و همین افراد را به اعتبار روایت باواسطه در باب سیزدهم آورده است. (مامقانی، 1423ق، ج 1، ص 194) این توجیه گرچه در ابتدای نظر صحیح است، توجیه کاملی از عملکرد شیخ به دست نمی‌دهد و همچنان سؤال اصلی بر جای خود باقی است. به علاوه ابوالقاسم خوینی (1413ق، ج 1، ص 98) می‌گوید صحیح نیست نام کسی که باواسطه از امام معصوم علیه السلام نقل می‌کند، در «من لم یرو عنهم» بیاید، به‌ویژه که قبلاً جزو کسانی به شمار آمده که از امامان بدون واسطه روایت کرده است.

## 2. عدم درک عصر امام علیه السلام

محمد صادق بحر العلوم (1363ش، ج 4، ص 142) سه توجیه در ارتباط با اشکال فوق مطرح می‌کند که دو مورد نخست آن را نمی‌پذیرد، ولی سومین توجیه را بهتر می‌داند. توجیه اول اینکه ممکن نیست این افراد روایتی از ائمه نداشته باشند، زیرا نام آنان در شمار راویان ائمه ذکر شده است و درعین حال معاصر امامانی به شمار آمده‌اند که از آنان روایت نکرده‌اند؛ در این صورت مراد از روایت، اعم از روایت شفاهی و نوشتاری است و مراد از عدم روایت، تنها روایت شفاهی است. توجیه دوم اینکه رجال باب سیزدهم، کسانی هستند که معاصر با امامان بوده‌اند ولی از آنان روایت نکرده‌اند؛ یا از آنان روایت کرده و پس از ایشان نیز زیسته‌اند. در نتیجه کسانی که بعد از آن امامان زیسته‌اند، اعم از کسانی هستند که در زمان پس از امامان از ایشان روایت کرده‌اند. بحر العلوم (همان‌جا) در سومین توجیه می‌گوید چنان‌که از ظاهر کلام شیخ - من تأخر زمانه عن الائمة - برمی‌آید، راویان مذکور به دلایل متفاوتی چون وجود نداشتن در زمان آن امام، یا صغر سن و عدم قابلیت روایت از امامان، زمان امام را درک نکرده‌اند، یعنی شاید در کوچکی حدیث را تحمل کرده‌اند و بعدها در سنین بزرگی آن را روایت کرده‌اند. البته وی (ر.ک: ج 4، ص 142 و 143) امکان سهو را نیز در ارتباط با کار شیخ بعید نمی‌داند.

## 3. سهو و نسیان طوسی به دلیل اشتغال زیاد

برخی گویند این تناقض ناشی از غفلت و نسیان شیخ است و او در باب سیزدهم از یاد برده است که نام این راویان را قبلاً در شمار راویان ائمه آورده؛ از آن رو که

اشتغال زیادی داشته است. (ر.ک: خویی، 1413ق، ج 1، ص 99؛ نیز برای توجیه‌های دیگر ر.ک: همان، ج 1، ص 97-100)

#### 4. طعن خفی در باب سیزدهم

بعضی درباره علت این تناقض‌های ظاهری گفته‌اند شیخ بیشتر با اشاره‌های دقیق در باب سیزدهم رجال، نقص این راویان یا روایات آنان را متذکر شده است؛ برای نمونه، ظاهر امر این است که وقتی شیخ در این باب فردی از راویان را ذکر می‌کند، و آن فرد از راویانی است که می‌خواهد به او طعن وارد کند یا در حدیثش مناقشه کند، در این صورت می‌گوید: «روی عنه فلان» یا «روی عن فلان». با این تعبیر اشاره می‌کند که مشکلی در روایات شخص مزبور یا خود راوی وجود دارد؛ البته شیخ در مورد طریق برخی از راویان دچار خطا شده و آن را منقطع دانسته است، در حالی که سند کامل یا سندی دیگر در نسخه نجاشی موجود است.<sup>3</sup> در چنین مواردی نمی‌توان طعن وی را پذیرفت، زیرا احتمالاً سند کامل نزد طوسی نبوده است.

بهبودی معتقد است روش طوسی پرهیز از تضعیف راویان بدنام است؛ از این رو، شیخ گاهی از جرح علنی برخی راویان ضعیف خودداری کرده، ولی در عین حال، در اثر خویش به ذکر راویان بدنام در باب سیزدهم اقدام کرده است. به نظر او، طوسی با ذکر نام راویان در این باب، طعن خفی و غیرمستقیمی متوجه آنان ساخته است. وی (1427ق، ص 87 و 94) می‌گوید در عین اینکه راویان عصر امامان را درک کرده‌اند، روایاتشان اعتباری ندارد، زیرا لقا یا سماعی از امامان نداشته‌اند یا خود راویان یا طریق ایشان دارای ضعف یا کتاب آنان غیرقابل اعتماد است.

#### 5. معلل بودن روایات آنان

به نظر برخی محققان، اولاً هدف شیخ در رجال، مطلق برشمردن راویان حدیث از ائمه علیهم‌السلام است، بدون توجه به اینکه شخص راوی ملاقاتی با معصوم داشته باشد؛ ثانیاً از جایی که باب آخر، شامل دو صنف رجال است، کسانی که زمان آنان متاخر از عصر امامان معصوم علیهم‌السلام است یا کسانی که در زمان غیبت متولد شده‌اند یا در عصر حضور امامان اهل حدیث نبوده‌اند و نیز کسانی که با ائمه علیهم‌السلام معاصر و اهل علم حدیث‌اند، ولی از ایشان روایت نکرده‌اند، بنابراین، ظاهراً کسانی که معاصر امامان نبوده‌اند یا

معاصر بوده‌اند ولی از آنان روایت نکرده‌اند، کسانی هستند که روایتی از ائمه ندارند؛ در این صورت سخن شیخ درست خواهد بود. به این ترتیب، بر اساس تصریح شیخ در مقدمه کتاب، تمام افرادی که در باب آخر آمده‌اند، هیچ روایتی از هیچ یک از ائمه نباید داشته باشند. (حسینی، 1407ق، ص 50-51) بنا بر این رأی، محور کار شیخ در باب‌های نخست رجال روایات موجود است و اگر روایتی موجود نباشد، همین نبودن روایت، محور کار شیخ در باب آخر خواهد بود و بیشترین تناقض تصور شده از ناحیه علما، به دلیل وقوع تصحیف در جمله «لم یرهم» است. (همان، ص 52؛ برای توجیه‌های دیگر ر.ک: ص 53-143)<sup>4</sup> از این منظر، دلیل این تناقض، آن است که نام راویانی در سند برخی احادیث دیده می‌شود که از آنان کسانی روایت کرده‌اند که متأخر از روایت اصحاب امامانند که از آنان مستقیم و بدون واسطه روایت می‌کنند؛ به این ترتیب تا حدودی توجیه مامقانی پذیرفتنی است. همچنین گفته‌اند کسانی که از ایشان روایت می‌کنند، در زمره افرادی هستند که رجالیان به تخلیط آنان حکم رانده‌اند، به صورتی که روایات آنان معلل می‌شود.<sup>5</sup> نیز گفته‌اند گاهی اسامی رجال، اشتباه یا شبیه به روات دیگر ذکر شده است، به گونه‌ای که تشخیص و تعیین آنان ممکن نیست و مواردی مانند آنکه در اتصال سند مؤثر است، زیرا فایده طبقات در الرجال، شناخت اتصال و انقطاع سندها در اثر شناخت روات آنان است. (همان، ص 144)

### ارزیابی نظریه‌ها

در میان آرای فوق، دو نظریه اخیر که از بسیاری جهات به یکدیگر شباهت‌هایی دارند، ناقص نظرهای قبلی‌اند. البته نظر بحرالعلوم که سخن از عدم امکان سماع در عصر امام است، تا حدودی به این آرای اخیر نزدیک است و در واقع، بخشی از استدلال بهبودی و حسینی است. شباهت نظریه بهبودی و حسینی در این است که هر دو، وجود علت و ارسال در سند روایات تعدادی از این افراد را محتمل دانسته‌اند؛ و در عین حال به ندرت در مصداق و شیوه اثبات سخن با یکدیگر اختلاف دارند.

برای ارزیابی این نظریه‌ها جهت یافتن راه حلی مناسب برای پاسخ به مسئله اصلی این پژوهش، در دو بخش به بررسی دوازده تن از این راویان می‌پردازیم تا نوع استدلال

روشن شود (برای بقیه موارد ر.ک: بهبودی، 1427ق، ص 95-103/ نیز حسینی، 1407ق، ص 60-143) در بخش نخست، تنها مجموعه‌ای از روایات یک تن، بکر بن محمد ازدی، از دو جهت به تفصیل مورد توجه قرار می‌گیرد: اول آنکه برای اثبات عدم سماع او در عصر امام علیه السلام به موشکافی روایات منقول از او نیازمندیم و دوم آنکه از این رهگذر، وضعیت بخش زیادی از راویان مورد بحث معلوم می‌شود، ولی از آنجا که این روش طوسی، برای عده‌ای از این افراد، به طرق و علل دیگر بوده است، بررسی شواهدی دیگر نیز شایسته است، اما نیازی به بررسی تفصیلی روایت‌هایشان که موجب اطاله کلام می‌شود، نیست. ناگزیر در بخش دوم این پژوهش، نام و شیوه جرح آنان را به اختصار بررسی می‌کنم.

### بکر بن محمد ازدی

شیخ طوسی بکر بن محمد را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام (1415ق، ص 170، رقم 38)، امام کاظم علیه السلام (همان، ص 333، رقم 1) و امام رضا علیه السلام (همان، ص 353، رقم 1) ذکر می‌کند. کلینی روایات امام صادق علیه السلام را در *الکافی*، ابن بابویه در *من لایحضره الفقیه* و طوسی در کتاب‌هایش از جمله *التهذیب*، *الاستبصار* و *الامالی* روایت می‌کنند. با وجود این، طوسی، وی را در باب «من لم یرو عنهم» نیز می‌آورد و می‌گوید: «روی عنه العباس بن معروف»، (همان، ص 714، رقم 4)

از بررسی احادیث بکر بن محمد، روشن می‌شود عباس بن معروف که در ابتدای طبقه‌ای از طبقات روات او قرار دارد، از بکر بن محمد از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند<sup>6</sup> که مخدوش و جعلی است. (ر.ک: سطور بعد)<sup>7</sup> احتمال دارد که بکر در دوران امام صادق علیه السلام، نوجوانی بوده که تعلق به حدیث، کتابت و ثبت آن نداشته است، در حالی که پدر، جد و خانواده‌اش صاحب حدیث بوده‌اند. البته وی با پدر، عموها، پسرعموها و موالی آنان نزد امام صادق علیه السلام می‌رفت و با ایشان حدیث امام را سماع می‌کرد، ولی در آن زمان فعالیتی برای نگارش میراث ایشان نداشت و پس از آن متوجه شد که از خاندان نَعیم غامدی، جدش، مکتوبات و مذاکراتی باقی مانده که مشتمل بر بعضی احادیث آنان از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است؛ از این رو به این شیوه شروع به جمع‌آوری احادیث آنان کرد. بکر، همه آن احادیث را خود نشنیده بود. برخی

را که شنیده بود، در یادداشت به کتابت درآورد و بخشی از مکتوبات و مذاکرات که در حافظه‌اش نمانده بود و یا سماعی نداشت، به رشته تحریر درآورد، ولی کتاب را با اتقان و به درستی، جمع و تألیف نکرد. زمانی که طوسی به تخلیط و علت برخی احادیث وی واقف شد، او را در باب سیزدهم کتابش عنوان کرد تا تلویحاً حقیقت امر را نشان دهد. (ر.ک: 1427ق، ص 97؛ نیز ر.ک: سطور بعد)

### بررسی روایات بکر

در این مقاله برای نمونه، چند حدیث بکر بررسی می‌شود تا روشن گردد چگونه تخلیط احادیث او از حیث سند یا لحن و اضطراب در متن، می‌تواند مایه وهن احادیث او باشد و طوسی که متوجه چنین تخلیطی شده است، نام وی را در باب سیزدهم آورده است.

1. بکر بن محمد، حدیثی را از امام صادق علیه السلام به این صورت در کتاب خود درج کرده است: «انه- یعنی اباعبدالله- قال لخیثمة و أنا أسمع...»<sup>8</sup> یعنی من در حضور امام صادق علیه السلام بودم و شنیدم به خیثمه می‌گفت: سلام مرا به موالیان ما برسان... در این متن و سند از دو جهت می‌توان تردید کرد: اول آنکه این متن بدون اختلاف در لفظ از دو طریق دیگر به نام امام باقر علیه السلام ثبت شده و برخی کارشناسان حدیث هر دو طریق آن را ثبت و صحیح دانسته‌اند. (کلینی، 1388ش، ج 2، ص 175؛ رقم صحیح کافی 278. سند آن ابن مسکان عن خیثمة عن ابی جعفر/ نیز همان، ج 2، ص 300؛ رقم صحیح کافی 351. سند آن چنین است: علی بن عطیة عن خیثمة قال: قال لی ابو جعفر: أبلغ شیعتنا افزون بر آن از دو طریق دیگر غیر از طریق بکر بن محمد، به نام امام صادق علیه السلام رسیده (مفید، 1414ق، ص 29/ مرتضی، 1381ق، ص 287) که هر دو طریق آن مخدوش است.<sup>9</sup> طبیعی است که اختلاف نسبت، مایه سقوط حدیث نمی‌شود، زیرا گفته امام باقر و امام صادق علیه السلام هر دو حجت است، و اگر کسی نداند حدیث را از امام صادق علیه السلام شنیده است یا از پدرش امام باقر علیه السلام، به هریک از این دو بزرگوار که نسبت بدهد، مجاز است.<sup>10</sup> (ر.ک: مفید، 1414ق، ج 2، ص 186/ نیز کلینی، 1388ش، ج 1، ص 53) بر این اساس یا می‌توان احتمال داد که بکر بن محمد شخصاً و عمداً

حدیث امام باقر علیه السلام را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است تا به دلیل حوادث سن او که عصر امام باقر علیه السلام را درک نکرده، مورد اعتراض کسی قرار نگیرد و مانع رواج حدیث نشود، یا می‌توان گفت که نسخه برداران بعدی به سبب اطلاع از حوادث سن او گمان برده‌اند که اشتباهی به عنوان سبق قلم صورت گرفته است؛ از این رو، دست به اصلاح حدیث او زده‌اند.

احتمال می‌رود که بکر بن محمد، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، این حدیث را از دفتر یک تن از خاندان غامد به دفتر خود منتقل کرده است و راوی اصلی، ابواسامه زید بن محمد بن یونس شحام، مولا و آزاد کرده عموی او، شدید بن عبدالرحمن بن نعیم است. هموست که می‌گوید: «قال ابو عبدالله لخیثمة و أنا أسمع». اگر بکر بن محمد، نام راوی اصلی را در صدر سند می‌آورد و یا تعبیر «و أنا أسمع» را حذف می‌کرد، چنین مشکلی ایجاد نمی‌شد.

باید به این نکته نیز توجه داشت که این خیشمه، خیشمة بن عبدالرحمن بن ابی سبرة جعفری نیست (تستری، 1422ق، ج 11، ص 312)، زیرا این خیشمه در سال هشتاد هجری فوت کرده است (ابن حجر، 1404ق، ج 3، ص 1/ ابن سعد، بی‌تا، ج 6، ص 286) و نمی‌تواند راوی و پیامدار امام صادق علیه السلام باشد، در حالی که امام صادق علیه السلام سه سال بعد از این تاریخ، یعنی در سال 83 هجرت متولد شده است. (کلینی، 1388ش، ج 1، ص 472) حتی بر اساس سند کافی که حدیث را به امام باقر علیه السلام نسبت می‌دهد، باز هم خیشمة بن عبدالرحمن بن ابی سُبْرَه جعفری نمی‌تواند مخاطب این حدیث و پیامدار امام باقر علیه السلام باشد، زیرا دوره امامت وی از سال 95 هجرت شروع می‌شود که در آن تاریخ، 15 سال از مرگ این خیشمه می‌گذشته است. البته افراد متعددی در شمار روات شیعه و سنی بوده‌اند که نام آنان خیشمه است، ولی آن خیشمه‌ای که با شیعیان تماس دائم داشته و از موالیان اهل بیت طهارت به شمار آمده است، خیشمة بن ابی خیشمه، ابونصر بصری است که در اسناد و معاجم اهل سنت هم یاد شده است (ابن حجر، 1404ق، ج 3، ص 154/ ترمذی، 1403ق، ج 2، ص 392؛ ج 4، ص 251 و ج 5، ص 346/ طوسی، 1415ق، ص 133، طی رجال امام باقر علیه السلام، ش 3) و کلینی حدیثی را در *الکافی*<sup>11</sup> به نام او ثبت کرده است که از هر جهت، گواه موقعیت او نزد امام باقر علیه السلام است.



به نظر می‌رسد که خیمه بن ابی خیمه، برادرزاده خیمه بن عبدالرحمن بن ابی سبرة جعفری باشد (خویی، 1413ق، ج 4، ص 64)؛ از این رو به نام خیمه بن ابی خیمه یاد می‌شود که بین او و عمویش خیمه بن عبدالرحمن بن ابی سبرة جعفری (ت 80) تمییز بدهند. سخن ابو عمر بن عبدالبر که می‌گوید سبرة بن ابی سبره، عموی خیمه بن عبدالرحمن است، ناظر به خیمه بن عبدالرحمن بن ابی سبرة است؛ و سخن ابن منده و ابو نعیم که می‌گویند سبرة بن ابی سبره، جد خیمه بن عبدالرحمن است (ابن اثیر، بی تا، ج 2، ص 323)، ناظر به خیمه بن عبدالرحمن بن سبرة بن ابی سبرة خواهد بود که به نام پدر، خیمه بن ابی خیمه شهرت یافته است. او عهد امام باقر علیه السلام را درک کرده است که از جابر بن یزید جعفری (ت 128) روایت می‌کند و جابر هم از او روایت کرده است. (ترمذی، 1403ق، ج 4، ص 251)

2. در قرب الاسناد، روایت دیگری از بکر بن محمد آمده است که گفت: «دخلت غنیمه عمتی علی ابی عبدالله و معها ابنها۔ و أظن اسمها محمداً۔ فقال لها ابو عبدالله: مالی اری جسم ابنک نحیفاً فقالت هو علیل. قال لها: اسقیه السویق فإنه ینبت اللحم و یشد العظم.» (حمیری، 1413ق، ص 14) احمد بن ابی عبدالله برقی (1330ش، ص 489) با اندک تفاوتی این روایت را از محمد بن عیسی و از پدرش، هر دو از بکر بن محمد نقل می‌کند که گفت: «دخلت عثمیه علی ابی عبدالله و معها ابنها۔ أظن اسمها محمداً۔ فقال لها ابو عبدالله: مالی اری جسم ابنک نحیفاً الحدیث.»

چنان‌که دیده می‌شود، برقی کلمه «عمتی» را از سند انداخته است. او توجه کرده است این محمد که کودکی بیمار بوده، محمد بن عبدالسلام، پسر عموی بکر بن محمد است و درست نیست که عثمیه یا غنیمه<sup>12</sup> که مادر کودک است، خواهر عبدالسلام باشد، بلکه همسر عبدالسلام عموی اوست. به این ترتیب، صحیح آن است که بکر بن محمد، آن زن را با وصف «ام ولد عبدالسلام» یعنی مادر فرزندان عبدالسلام، ذکر کند، نه آنکه او را با وصف «عمتی» یعنی عمه خود توصیف کند. شاهد این سخن، سندی است که در المحاسن دیده می‌شود که برقی آورده است: «و عن ابی و محمد بن عیسی عن بکر بن محمد عن عثمیه ام ولد عبدالسلام قالت: قال ابو عبدالله اسقوا صبیانکم السویق فی صغرهم فان ذلک ینبت اللحم و یشد العظم و قال: من شرب سویقاً اربعین صباحاً امتلات کتفاه قوۃ.» (ص 489)

بنابراین، بکر بن محمد، این متن را از کتاب حسن بن مسلم بن صدقه ازدی به کتاب خود منتقل کرده است. خواهر مسلم بن صدقه که به نام غنیمه و یا عیثمه یاد شده است، همسر عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعیم است و به عنوان «ام ولد عبدالسلام» یعنی مادر فرزندان عبدالسلام از او یاد کرده‌اند؛ و این حسن بن مسلم است که می‌گوید: «دخلت غنیمة عمّتی علی ابی عبدالله». اگر بکر بن محمد، کلمه «عمّتی» را حذف می‌کرد، چنان‌که برقی صاحب المحاسن حذف کرده است، مشکلی ایجاد نمی‌شد و اگر به این صورت می‌آورد «دخلت غنیمة زوجة عمّی علی ابی عبدالله»، حقیقت را روشن کرده بود.

ذیل این روایت در الکافی به این صورت آمده است: «عن بکر بن محمد عن خیثمة قال: قال ابو عبدالله من شرب سویقاً أربعین صباحاً امتلا کتفاه قوّة» (کلینی، 1388ش، ج 6، ص 306) در این حدیث، لزوماً وصف خیثمه اسقاط شده و لفظ «قالت» به «قال» بدل شده است، زیرا خیثمه از اسامی مردان است و یک مرد نمی‌تواند ام ولد عبدالسلام باشد. در الوسائل نیز چنین درج شده است: «عن خیثمة قالت قال ابو عبدالله» (عاملی، 1414ق، ج 17، ص 7) که در آن، تعبیر «ام ولد عبدالسلام» اسقاط شده، ولی کلمه «قالت» به همان صورت برجا مانده است. این امر دال بر آن است که راوی، یک زن است و ناگزیر خیثمه، تصحیف از عیثمه است.

3. از موارد دیگر تخلیط حدیثی است که در المحاسن (برقی، 1330ق، ص 488) به این صورت درج شده است: «عن ابیه عن بکر بن محمد قال: أرسل ابو عبدالله الی عیثمة جدّی أن اسقی محمد بن عبدالسلام السویق فأنه ینبت اللحم و یشدّ العظم». این نسخه تخلیط دارد، زیرا «عیثمه» نام زن است و با کلمه «جدّی» تناسب ندارد. اگر عیثمه، تصحیف خیثمه باشد که نام مرد است، با کلمه «اسقی» که باید مخاطب آن زن باشد، تناسب ندارد. مجلسی (1403ق، ج 66، ص 277) این حدیث را از المحاسن برقی چنین نقل کرده است: «أرسل ابو عبدالله الی عیثمة جدّتی أن اسقی محمد بن عبدالسلام السویق... الحدیث». البته با اصلاحی که در این عبارت به عمل آمده و جدّی را با جدّتی بدل کرده‌اند، اصل مشکل که شامل تمام منابع فوق است، برقرار می‌ماند، زیرا گوینده این عبارت و راوی حدیث، بکر بن محمد است و عیثمه نه جدّ بکر بن محمد است و نه جدّه او. جدّ او خیثمه هم نیست، جدّ او عبدالرحمن بن نعیم است و

همان‌طور که قبلاً روشن شد، عیثمه زن عموی او، عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعیم است.

4. از موارد دیگر تخلیط، حدیثی است که حمیری (1413ق، ص 14 و 44) از احمد ابن اسحاق از بکر بن محمد روایت کرده است که گفت: «جاء محمد بن عبدالسلام الی ابی عبدالله فقال له: إن رجلاً ضرب بقرة بفأس فوقدها ثم ذبحها. فلم يرسل الیه بالجواب و دعا سعیده فقال لها: إن هذا جانی فقال: إنک أرسلت الی فی صاحب البقرة الی ضربها بفأس... فان كان الدم خرج معتدلاً فکلوا و أطعموا و إن کان خرج خروجاً منتناً فلا تقریوه. قال: فأخذت الغلام فارادت ضربه. فبعث الیها: اسقیه السویق فانه ینبت اللحم و یشد العظم» یعنی محمد بن عبدالسلام نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: مردی با تبر بر سر گاو کوبید. بعد از آنکه بر زمین افتاد، آن را ذبح کرد. امام علیه السلام پاسخ آن سؤال را به وسیله آن کودک نفرستاد. سعیده را فراخواند [سعیده پاسخ امام را برای مادر محمد برد] به او گفت: این کودک آمد و گفت او را فرستاده‌ای و پرسیده‌ای آن مردی که گاو را ذبح کرده است، اول با تبر بر سر گاو کوبیده است... (پس بنگرید) اگر خون گاو به صورت عادی و یکنواخت خارج شده است، از گوشت آن بخورید و به دیگران بخورانید، ولی اگر خون گاو با کندی و بویناک خارج شده است، به آن دست نزنید. بکر بن محمد گفت: مادر محمد کودک را گرفته بود و می‌خواست او را کتک بزند، امام که باخبر شد، کسی را فرستاد و پیام داد که به فرزندت محمد سویق بنوشان که سویق گوشت را می‌رویاند و استخوان را استحکام می‌بخشد. این روایت را علامه مجلسی با همین نقص و اضطراب در بحار الانوار درج کرده است. (1403ق، ج 65، ص 56)

با مراجعه به روایات الکافی (کلینی، 1388ش، ج 6، ص 232) و التهذیب (طوسی، 1365ش، ج 8، ص 252)، معلوم می‌شود در این حدیث، چند مورد تخلیط و تحریف وجود دارد. کلینی آورده است: محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از سلیم فرّاء از حسن بن مسلم که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبدالسلام آمد و به ایشان گفت: فدایت شوم، پدر بزرگم برای شما پیغامی داده است درباره مردی که گاوی را با تبر زده و گاو بر زمین افتاده، سپس او را ذبح کرده است. امام علیه السلام جواب را به او ارسال نکرد و سعیده مولای ام فروه را خواست و به او گفت [با محمد برو و

به جدش بگو: محمد از جانب تو پیامی به نزد من آورد و من از فرستادن جواب به همراه او برایت اکراه داشتم. جواب این است: اگر موقعی که آن مرد گاو را ذبح می کرد، خویش به حالت متعادل خارج شده، مانعی برای خوردن آن نیست و اگر به کندی از او خارج می شده، از آن نخورید.

چنان که دیده می شود، بکر بن محمد در حدیثش، نام راوی اصلی را انداخته است، به گونه ای که حدیث را از جانب خودش نقل می کند و بخشی از کلام راوی را که می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبدالسلام آمد»، اسقاط کرده است. همچنین از پیام پسر بچه سخن او را که می گوید: «فدایت شوم، پدر بزرگم برای شما پیامی داده است»، نیز اسقاط کرده است، در حالی که این کلام برای ارتباط با ادامه سخن که می گوید: «امام جواب را با او ارسال نکرد»، لازم است. یعنی به همراه او، برای پدر بزرگش جوابی نفرستاد.

حسن بن مسلم، راوی اصل که شاید حسن بن مسلم بن صدقه ازدی باشد، همان کسی است که عمه او، غنیمه است. پدرش مسلم و خواهر مسلم، غنیمه، همسر عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعیم غامدی است، چنان که شرح آن در حدیث دوم گذشت.

5. شاهد دیگر، روایتی است که در *الکافی* به این صورت آمده است: گروهی از اصحاب ما از احمد بن محمد از علی بن حکم از سلیم فرآء از حسن بن مسلم نقل کرده اند که گفت: عمه من مرا خبر داد که من در مقابل کعبه نشسته بودم و به آن نگاه می کردم که امام علیه السلام مرا دید و به سویم آمد، سلام کرد و فرمود: چگونه اینجا نشسته اید؟ گفتم: منتظر مولایمان هستیم. امام علیه السلام فرمود: آیا او برده شما بود؟ گفتم: خیر، پدرش برده ما بود. حضرت فرمود: او مولای شما نیست، برادر و پسرعمویتان است. (کلینی، 1388 ش، ج 6، ص 198) مولی فقط به کسی گفته می شود که نعمت آزادی بر او اجرا شده باشد و اگر این نعمت بر پدر یا جد او جاری شده باشد، در این صورت، وی پسرعمو یا برادر شما خواهد بود.<sup>13</sup> (ر.ک: طوسی، 1365 ش، ج 8، ص 252)

همین حدیث به صورت دیگری هم روایت شده است که راوی آن بکر بن محمد است. این روایت در *الکافی* پس از حدیث اول، به این صورت دیده می شود: حسین

ابن محمد از احمد بن اسحاق، و علی بن ابراهیم از پدرش، همگی از بکر بن محمد ازدی از جویره روایت می‌کند که گفت: در حالی که من در مسجدالحرام منتظر مولایمان بودم، امام از کنار من گذشت و فرمود: ای مادر عثمان، برای چه اینجا نشسته‌اید؟ گفتم: منتظر یکی از برده‌های آزادشده خودمان هستم. حضرت فرمود: آیا برده شما بود؟ گفتم: خیر. فرمود: آیا پدرش برده شما بود؟ گفتم: خیر، پدر بزرگش برده ما بود. فرمود: پس او مولای شما نیست، برادر شماست. (کلینی، 1388 ش، ج 6، ص 199/ نیز طوسی، 1365 ش، ج 8، ص 253)

چنان‌که ملاحظه شد، بکر بن محمد، حدیث حسن بن مسلم را که از عمه‌اش، غنیمه روایت کرده، به صورت دیگری در کتاب خود درج کرده است، ولی نام غنیمه را که جنبه لقب دارد، ذکر نکرده و نام کوچک آن خانم را ذکر کرده است که جویره باشد. عجیب‌تر آنکه بکر بن محمد، این روایت را به صورتی دیگر هم نقل کرده و به خودش نسبت داده است، همان‌طور که در *الکافی* آمده است: «حسین بن محمد از احمد بن اسحاق، و علی بن ابراهیم از پدرش همگی از بکر بن محمد ازدی آورده‌اند که گفت: بر امام صادق علیه السلام به همراه علی بن عبدالعزیز وارد شدم. به من فرمود: او کیست؟ گفتم: مولای ماست. فرمود: کدام یک، او یا پدرش برده شما بود؟ گفتم: پدرش برده ما بود. دست آخر حضرت فرمود: او مولای تو نیست. برادر یا پسر عمومی توست. مولی فقط به کسی گفته می‌شود که بر خودش نعمت آزادی جریان یافته باشد؛ بنابراین، اگر نعمت آزادی بر پدرش اجرا شده باشد، او برادر و پسر عمومی توست. (کلینی، 1388 ش، ج 6، ص 199/ نیز طوسی، 1365 ش، ج 8، ص 252/ نیز حمیری، 1413 ق، ص 41) هرچند که به ظاهر برخی فقها به این احادیث توجه نکرده‌اند و برخلاف آن فتوا می‌دهند که بحث آن به نام «جرّ ولاء» مورد اختلاف است. (ر.ک: حلی، 1405 ق، ص 406/ حلی، بی‌تا، ج 2، ص 551/ مروارید، 1410 ق، ج 10، ص 456/ سرخسی، 1406 ق، ج 8، ص 85)

نمونه دیگر از این مطلب که بکر روایت را به گونه‌ای نقل می‌کند که گویی خود آن حدیث را سماع کرده، در حالی که چنین نیست، حدیثی است که بکر بن محمد می‌گوید: من برای طواف رفتم در حال طواف کنار امام صادق علیه السلام بودم و با او طواف

می‌کردم. امام بعد از طواف به جانب رکن خانه حجرالاسود رفت و شنیدم که در حال سجده می‌گفت: «سجد لک وجهی تعبداً...» (ر.ک: حمیری، 1413ق، ص 40)<sup>14</sup>

حدیث دیگری نیز از بکر بن محمد روایت شده است که در آغاز آن می‌گوید: «... و زعم لی زید الشحام. قال: انی لاطوفُ حول الکعبة و کفی فی کف ابی عبدالله، و دموعه تجری علی خدی، فقال: یا شحام، ما رأیت ما صنع ربی الی؟ ثم بکی و دعا و قال: یا شحام، انی طلبت الی الهی فی شدید و عبدالسلام ابنی عبدالرحمن و کانا فی السجن فوهبهما لی و خلی سبیلهما» (طوسی، 1404، ج 2، ص 470، رقم 372) یعنی ... و زید شحام به من خبر داد و گفت: من طواف می‌کردم، در حال طواف دست من در دست امام صادق علیه السلام بود. در اثنای طواف که اشک او بر روی دو گونه‌اش می‌غلطید، به من گفت: ای شحام ندیدی که پروردگرم به من چه عنایتی کرد؟ باز هم گریان شد، دعا کرد و گفت: ای شحام، من از خدای خود درخواست کردم که شدید و عبدالسلام دو فرزند عبدالرحمن بن نعیم که در زندان بودند، آزاد شوند و خدای من این دو نفر را به من بخشید و از زندان آزاد کرد.

زید شحام آزاد شده شدید بن عبدالرحمن و عموی بکر بن محمد است. با دقت در این دو متن معلوم می‌شود که راوی اصل، همین زید شحام است و بکر بن محمد یک قسمت آن را که دعای بعد از طواف باشد، بدون یاد کردن نام زید شحام در دفتر خود ثبت کرده است و قسمت دیگر را که مربوط به آزادی شدید باشد، با قید: «و زعم لی زید الشحام» به نام خود زید شحام در دفتر خود آورده است. حرف عطفی که او در آغاز عبارت ذکر کرده است: «و زعم لی»، صریحاً گواهی می‌دهد که این دو متن با هم پیوند روشنی دارند.

### صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان

طوسی وی را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام (1415ق، ص 227، رقم 48) و امام کاظم علیه السلام (ص 338، رقم 2) ذکر می‌کند. وی (رقم 626) می‌نویسد عقبه بن قیس پدر صالح بن عقبه کوفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام است و چنان‌که در بعضی نسخ رسیده، او را در بخش «من لم یرو عنهم» نیز ذکر می‌کند، زیرا کذاب، غالی و راوی بسیاری از روایات منکر است.

نجاشی (1416ق، ص 200) درباره او مدح یا قدحی نیاورده است و تنها به ذکر کتاب و راوی و مروی عنه وی اکتفا کرده است. علامه حلی (1417ق، ص 360) و ابن داود (1392ق، ص 250) وی را کذاب و غالی معرفی کرده‌اند، چنان‌که خوبی (1413ق، ج 1، ص 96-99) نیز بر عدم ثبوت وی تأکید کرده و البته ذکر وی را در زمرة «من لم یرو عنهم» به حساب نسیان شیخ گذاشته است. حسینی (1407ق، ج 7، ص 101) وی را در قسمت احتمال اختلاف طبقه یا علت در سند روایاتش ذکر کرده است.

### صالح بن ابی حماد رازی

طوسی، او را جزو اصحاب امام جواد علیه السلام (1415ق، ص 376، رقم 2)، امام هادی علیه السلام (رقم 3) و امام عسکری علیه السلام (همان، 399، رقم 1) ذکر کرده است، ولی با وجود این، وی را در باب سیزدهم نیز می‌آورد (همان، ص 399)، زیرا به اتفاق او را ضعیف می‌دانند (طوسی، 1417ق، ص 311/ نیز ابن غضائری، 1422ق، ص 70/ حلی، 1417ق، ص 359/ ابن زین الدین، 1411ق، ص 88) نجاشی (1416ق، ص 198) آورده است که صالح امام حسن عسکری علیه السلام را ملاقات کرده است و او را با الفاظی چون ملتبس، یعرف و ینکر<sup>15</sup> قدح می‌کند. حسینی (1407ق، ج 7، ص 100) درباره او نیز مانند صالح بن عقبه حکم رانده است.

### فضالة بن ایوب ازدی

طوسی، وی را در الفهرست ذکر می‌کند و می‌گوید کتابی دارد. (ص 200، رقم 571) همچنین او را در رجال، در زمرة اصحاب امام کاظم و ثقه برمی‌شمرد. (ص 342) بار دیگر وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام معرفی می‌کند و در عنوان او نام عربی را نیز اضافه می‌کند (1415ق، ص 363)، با این حال چنان‌که در المعجم (خویی، 1413ق، ج 13، ص 295/ نیز رک. بحرالعلوم، 1363ش، ج 2، ص 90، پانویس) نیز آمده است، او را در بخش «من لم یرو عنهم» می‌آورد و می‌گوید حسین بن سعید از فضالة بن ایوب روایت می‌کند. (طوسی، 1415ق، ص 436) مطلبی که شیخ نقل می‌کند تنها ناظر به سخنانی است که گفته‌اند و نجاشی از قول مشایخ خود تصریح کرده است که همه آنچه حسین بن سعید از فضالة بن ایوب روایت کرده، اشتباه است. صحیح آن است که گفته شود حسین از برادرش حسن از فضاله، زیرا حسین بن سعید، فضاله را ملاقات

نکرده است و برادرش حسن به روایت از فضاله متفرد بوده است. گفته‌اند حسن در روایت از زرعه بن محمد حضرمی هم متفرد است؛ و حسین از برادرش حسن از زرعه روایت می‌کند. (ر.ک: نجاشی، 1416ق، ص 311، ترجمه فضاله، رقم 850 و ترجمه زرعه، رقم 466) بنابراین روایت حسین بن سعید از فضاله و زرعه فقط از طریق وجاده از کتاب برادرش امکان‌پذیر است.

### سلیمان بن صالح جصاص

طوسی، او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده (1415ق، ص 216، رقم 90) و از او در *التهدیب* غیر از طریق سماعه، شانزده حدیث روایت کرده است (ر.ک: خوبی، 1413ق، ج 9، ص 280)، ولی با این حال، شیخ او را در باب سیزدهم کتاب خود آورده و گفته است: حسن بن محمد بن سماعه (ت 263) از او روایت کرده است (1415ق، ص 427، رقم 9)؛ این سبک تعبیر مانند موارد پیش، نشان می‌دهد که طوسی در نسخه *رجال* خود، در این سند انقطاع مشاهده کرده است. ولی نجاشی (1416ق، ص 184، رقم 486) در شرح حال همین فرد، سلیمان بن صالح، سند کامل را ذکر کرده و آورده است که حسین بن هاشم، راوی کتاب *اوست* و حسن بن محمد بن سماعه به واسطه حسین بن هاشم از سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. حسینی نیز به همین مطلب اشاره کرده است، ولی علت ذکر نام وی را در باب *آخر رجال*، ارسال سند می‌داند. (1407ق، ج 7، ص 97)

### سندی بن ربیع بغدادی

طوسی، او را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده است (1415ق، ص 358، رقم 8) و در اصحاب امام عسکری علیه السلام وی را کوفی و ثقة معرفی کرده (همان، ص 399، رقم 1) و نام او را در باب «من لم یرو عنهم» نیز آورده است (همان، ص 427، رقم 12) همچنین درباره او در *الفهرست* می‌گوید: وی کتابی دارد که ما از طریق ابن بطنه از صفار از سندی بن ربیع روایت کرده‌ایم (1417ق، ص 143، رقم 8) در این طریق، بین سندی ابن ربیع بغدادی که صفوان بن یحیی (ت 210) از او روایت می‌کند و از اصحاب امام موسی علیه السلام است (نجاشی، 1416ق، ص 187، رقم 496) و سندی بن محمد بزاز ابوبشر



جهنی که خواهرزاده صفوان بن یحیی است، تخلیطی صورت گرفته است. (ر.ک: همان، رقم 497) صفار (ت 290)، احمد بن ابی عبدالله برقی (ت 274)، محمد بن علی بن محبوب و تعدادی دیگر از این طبقه روات، از سندی بن محمد که ثقه نیز می باشد، روایت می کنند. با این حال، شیخ او را در رجال، «باب من لم یرو عنهم» آورده است (1415ق، ص 476، رقم 11)، ولی بین این دو نام را جمع کرده و گفته: سندی بن ربیع بن محمد، صفار از او روایت می کند، زیرا در بین راویان ما کسی به این نام موجود نیست. (نیز ر.ک: عرفانیان، 1417ق، ص 217 و 218) شاید طوسی در برخی اسناد بصائر الدرجات، به چنین تخلیطی برخورد کرده است که به نقض آن سند مبادرت کرده است. حسینی (1407ق، ج 7، ص 97) نیز می گوید بغدادی که از امام کاظم علیه السلام نقل می کند، غیر از کوفی است که شیخ او را در زمرة اصحاب امام رضا علیه السلام و امام عسکری علیه السلام آورده است و از جایی که روایت صفار از بغدادی ممکن نیست، و مشخص نیست مروی عنه کدام یک است، در سند علت دیده می شود و شیخ او را در باب آخر آورده است.

### شعیب محاملی

طوسی او را در الفهرست عنوان می کند (1417ق، ص 145) و می گوید وی کتابی دارد که سندش به «ابن بطة از احمد بن ابی عبدالله از پدرش برقی از شعیب محاملی» منتهی می شود، در حالی که راوی به نام شعیب محاملی نداریم، بلکه ابوشعیب محاملی است که شناسه او صالح بن خالد ابوشعیب کناسی محاملی است. چنان که نجاشی (ص 201) نیز در باب الاسماء و الکنی آورده است. افزون بر آن طوسی خود نیز در باب الکنی او را آورده و ثقه معرفی کرده است. زمانی که برای شیخ طوسی معلوم می شود شخصی به نام شعیب محاملی در راویان موجود نیست، در باب «من لم یرو عنهم» او را ذکر می کند و می گوید: «روی عنه البرقی» یعنی برقی از او روایت می کند (1415ق، ص 428، رقم 1) و به این وسیله وجود راوی با چنین نامی را که برقی از او روایت کند، منکر شده است. حسینی نامی از شعیب یا ابوشعیب محاملی در این زمینه به میان نیاورده است.

### شعیب بن اعین حدّاد

طوسی او را در *الرجال* در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام می‌داند (ص 223، رقم 2) و در *الفهرست* (ص 405)، وی را کوفی و ثقه معرفی می‌کند و می‌گوید دارای اصلی است که طریق آن ابن بطّه از احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی عمیر (ت 217) از شعیب حداد است. طوسی می‌گوید حمید (ت 210) از حسن بن محمد بن سماعه (ت 263) از شعیب حدّاد آن را روایت کرده است، در حالی که حسن بن محمد بن سماعه (ت 263) از ابن ابی عمیر (ت 217) و صفوان بن یحیی (ت 210) از شعیب حدّاد روایت می‌کند. نجاشی (1416ق، ص 195) نیز از طریق محمد بن بکر بن جناح (ت 263) از پدرش بکر بن جناح از شعیب حداد روایت می‌کند؛ و طوسی موقعی که متوجه این انقطاع و ضعف سند می‌شود (ر.ک: خویی، 1413ق، ج 10، ص 34)، وی را در باب «من لم یرو عنهم» می‌آورد (1415ق، ص 476، رقم 2)، با تصریح به اینکه ابن سماعه از شعیب بن اعین حداد روایت کرده است و به این ترتیب تلویحاً به انقطاع و عدم صحت این طریق اشاره می‌کند. حسینی نیز معتقد است حسن بن سماعه نمی‌تواند از اصحاب امام صادق علیه السلام بدون واسطه روایت کند و به این ترتیب روایت او مرسل است. (1407ق، ج 7، ص 100)

### حسن بن موسی خشاب

با اینکه وی امام عسکری علیه السلام را ملاقات نکرده است، طوسی او را از اصحاب و راویان این امام معرفی می‌کند (1415ق، ص 398)، در صورتی که حدیثی برای او از امام ابو محمد علیه السلام یافت نمی‌شود. طوسی همچنین او را در باب سیزدهم *رجال* خود می‌آورد و می‌گوید: حسن بن موسی الخشاب، صفار از او روایت می‌کند. (همان، ص 420، رقم 3) لازم به ذکر است که صفار از او کتاب *غیاث بن کلوب بن فیہس بجلی* را روایت می‌کند که روایت او از اسحاق بن عمار از جعفر از پدرش از پدرانیش است؛ و چنان‌که در *الفهرست* طوسی آمده، سعد بن عبدالله کتاب *غیاث بن کلوب* را از حسن بن موسی خشاب از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. (1417ق، ص 197) با این طریق، ظاهراً شیخ می‌خواهد کتاب *غیاث بن کلوب* را از نظر اعتبار اسقاط کند، زیرا *غیاث* از *ضعفاست*. (ر.ک: بهبودی، 1363ش، ص 268) تأیید این

مطلب آنجاست که طوسی، غیث را در باب سیزدهم ذکر کرده و گفته است: «روی عنه الصفار» یعنی صفار از او روایت کرده (1415ق، ص 435، رقم 3) با وجود آنکه صفار از غیث بن کلوب فقط به واسطه حسن بن موسی خشاب روایت می‌کند. (ر.ک: نجاشی، 1416ق، ص 305) به این ترتیب، طوسی روایات او را از حیث اعتبار ساقط کرده است. البته حسینی وی را در مورد دوازدهم خود ذکر کرده و نظر خاصی درباره او ارائه نکرده است. (1407ق، ج 7، ص 90)

### بکر بن صالح رازی

بکر از موالی بنی ضبّه است (نجاشی، 1416ق، ص 109) و طوسی او را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام می‌آورد. (1415ق، ص 353، رقم 2) در الفهرست نیز کتاب درجات الایمان و وجوه الکفر و الاستغفار و الجهاد را برای او ذکر می‌کند و می‌گوید ابراهیم بن هاشم از او روایت می‌کند. (1417ق، ص 87) با وجود این، وی را در باب «من لم یرو عنهم» آورده (1415ق، ص 457، رقم 3) و گفته است: «روی عنه ابراهیم بن هاشم» یعنی ابراهیم بن هاشم از بکر بن صالح رازی روایت می‌کند. سخن شیخ در این مورد با وجود آنکه این مرد از ضعفاست (ابن غضائری، 1422ق، ص 44/ نجاشی، 1416ق، ص 109)، افاده می‌کند که او کتاب درجات الایمان را ملاحظه کرده و آن همان کتابی است که ابراهیم بن هاشم آن را از بکر بن صالح از قاسم بن برید بن معاویه از ابو عمر و زبیری از مفضل بن عمر جعفری روایت کرده است. نجاشی آن کتاب را ما افترض علی الجوارح من الایمان نامیده که همان الایمان و الاسلام است (1416ق، ص 416، رقم 1112) و راویان وی را مضطرب الروایه می‌داند (کتاب را می‌توان در الکافی ملاحظه کرد. ر.ک: کلینی، 1388ش، ج 2، ص 42-40. نیز روایات آن به طور پراکنده در تفسیر عیاشی دیده می‌شود. برای نمونه ر.ک: بی‌تا، ج 1، ص 135/ نیز ر.ک: مجلسی، 1403ق، ج 69، ص 29/ قمی، بی‌تا، ص 49) حسینی نیز به اعتبار نظر نجاشی می‌گوید ابراهیم نمی‌تواند از یونس مستقیماً روایت کند؛ از این رو سند روایات وی را معلل می‌داند. (1407ق، ج 7، ص 86)

### کلیب بن معاویه بن جبلة صیداوی اسدی ابومحمد

طوسی او را جزو اصحاب امام باقر علیه السلام (1415ق، ص 144، رقم 2 و 8) و کشی او

را از امام صادق علیه السلام (طوسی، 1404ق، ج 2، ص 631) برمی شمارد و ظاهراً پس از دستیابی به نسخه رجال کشی (رقم 629، نیز خوبی، 1413ق، ج 15، ص 125) (یا برخی صفحات کتاب ابن غضائری)، از او روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: من کلیب را دوست دارم، در حالی که او را هرگز ندیده ام. همچنین روایت کرده است که کلیب در کوفه به لقب «کلیب تسلیم» شناخته شده بود، زیرا می گفت: من در برابر تمامی آنچه از امام صادق علیه السلام رسیده، تسلیمم. (کشی، رقم 627) این روایت را کلینی نیز در باب «التسلیم و باب فضل المسلمین» آورده و برخی حدیث شناسان معاصر، آن را از جمله روایات صحیح دانسته اند. (ر.ک: بهودی، 1363ش، رقم 139) به این ترتیب، ظاهراً او از اصحاب امام صادق علیه السلام روایات زیادی شنیده، تا جایی که پیش از شرفیابی او به حضور امام صادق علیه السلام، به کلیب تسلیم ملقب شد. اما با یک بررسی، معلوم می شود همه روایات او به صورت سماع و یا غالباً پرسش و پاسخ بیان شده است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، 1388ش، ج 4، ص 486؛ ج 6، ص 408/ طوسی، 1365ش، ج 1، ح 1100؛ ج 2، ح 211؛ نیز برای روایات او ر.ک. خوبی، 1413ق، ج 15، ص 124-125 و ص 383-384) بنابراین ممکن است این امر از روی تساهل و تسلیم او باشد، در این صورت واسطه بین او و امام صادق علیه السلام اسقاط شده است؛ یا ممکن است از تمام روایت قبلی خود چشم پوشی کرده و تنها بر روایات مسموع خود، پس از شرفیابی به حضور امام علیه السلام اقتصار کرده باشد. به این ترتیب، موقعی که روایاتش مورد تردید است، نمی توان مطمئن بود که احادیث او با سماع حاصل شده یا مقطوع و در واقع مرسل از امام صادق علیه السلام است. طوسی با نگاهی به احادیث وی، او را در باب سیزدهم رجال خود با تلویح «روی عنه صفوان» ذکر می کند. (ص 436، رقم 1) حسینی نیز می گوید به طور قطع روایت صفوانی از کلیب مرسل است و بلکه پدر او از پدرش از جدش از صفوان بن مهران روایت می کند. (1407ق، ج 7، ص 124)

### غیاث بن ابراهیم تمیمی اُسَیدی ابو محمد

طوسی او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام (1415ق، ص 268، رقم 16) با تعبیر «أسند عنه» می آورد. نجاشی، وی را بصری، ساکن کوفه و ثقة معرفی می کند و می گوید وی از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت می کند و کتابی درباره حلال و حرام دارد که جماعتی آن را روایت می کنند. (نجاشی، 1416ق، ص 305، رقم 833) همچنین

طوسی در فهرست، وی را بدون نسبت عنوان کرده و گفته است کتابی دارد که مشایخ ما از او روایت می‌کنند. از احمد از پدرش از ابن ولید از صفّار از محمد بن حسین از محمد بن یحیی خزاز، کتاب او را از وی روایت می‌کنند. (ر.ک: همان، ص 196) طوسی با تعبیر «أسند عنه» نشان می‌دهد که این فرد عامی است (دربارۀ این تعبیر ر.ک: بهبودی، 1404ق، ص 130 و 131) و سند حدیث را به این صورت می‌آورد: از جعفر از پدرش از پدران‌ش از علی علیه السلام. هرچند که برخی، از جمله کلینی نیز عبارت را برای احترام به امام صادق علیه السلام به این صورت می‌آورند: «غیاث بن ابراهیم عن ابی عبدالله». چنان‌که نجاشی (ص 305) تصریح می‌کند، این راوی در حدود دو‌یست حدیث در ابواب حلال و حرام دارد که در کتب اربعه نیز به چشم می‌خورد، و بیشتر آن روایات از محمد بن یحیی خزاز نقل شده است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، 1388ش، ج 2، ص 136) به این ترتیب، اگر محمد بن یحیی خزاز کتابی داشته باشد که آن را از غیاث بن ابراهیم روایت کند، همان است که طوسی یاد کرده است. (1417ق، ص 196 و 234) نص طوسی در طریق او چنین است: ابن بطنه از احمد بن ابی عبدالله برقی از محمد بن یحیی خزاز از غیاث بن ابراهیم. (ر.ک: همان، ص 234) در واقع، غیاث بن ابراهیم نخعی ابو عبدالرحمن، پسرعموی حفص بن غیاث نخعی بود که در معاجم اهل سنت کذاب، واضع حدیث و خبیث معرفی می‌شود؛ با وجود این، برقی او را عنوان می‌کند و می‌گوید: غیاث بن ابراهیم نخعی عربی کوفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام بود (1383ق، ص 42)، با اینکه رجالیان شیعی دیگر وی را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نکرده‌اند. طوسی با دقت در روایات غیاث نخعی، وی را در رجال، در بخش «من لم یرو عن واحد من الائمة» ذکر می‌کند (ص 435، رقم 2)؛ برای احتراز از روایاتی که ابو عبدالله برقی، آن را به حق روایت خود از محمد بن یحیی از غیاث بن ابراهیم روایت می‌کند، به این ترتیب که شاید این روایات از کتاب غیاث بن ابراهیم نخعی کذاب اخذ شده باشد یا الزاماً به غیاث بن ابراهیم تمیمی منسوب شده باشد و برقی، وجادۀ آن را یافته و به حق اجازه روایت از خزاز، آن را روایت کرده باشد. اما حسینی مطلب دقیقی در این باره ارائه نمی‌کند و فقط می‌گوید تعلیل در روایت وی از سوی راوی است که از محمد بن یحیی روایت می‌کند و نامعین است. (1407ق، ج 7، ص 115)

## نتیجه‌گیری

1. در بررسی احتمال‌های موجود، از قبیل سهو و نسیان طوسی، نقل باواسطه توسط راویان باب سیزدهم، نقل شفاهی توسط آنان، عدم امکان سماع، ارسال و علت در سند روایات آنان و دست آخر تضعیف تلویحی در شخصیت یا طریق نقل روایت آنان، بسامد تأیید دو نظریه آخر بیش از سایر نظر‌هاست.
2. با توجه به تخلیط در روایات بکر بن محمد در سند و اضطراب در متن روایات او، می‌توان حدس زد که طوسی متوجه این تخلیط شده است و نام او را در باب سیزدهم رجال با تعبیر «روی عنه العباس بن معروف» درج کرده است تا تلویحاً و هنر احادیث وی را متذکر شود.
3. در برخی از موارد تناقض، طوسی با تعبیر «روی عنه فلان» یا «روی عن فلان» در باب «من لم یرو عنهم»، تلویحاً نشان می‌دهد که خدشه یا تخلیطی در طریق روایات اشخاص مزبور وجود دارد یا فرد راوی ضعیف است؛ و به این ترتیب، روایات آنان را از حیث اعتبار ساقط می‌کند.
4. برخی از تناقض‌ها ناشی از اشتباه شیخ در سند و طریق وی در دسترسی به روایات آن دسته از افراد است که طوسی انقطاع آنان را گمان کرده است، در حالی که سند کامل یا سند صحیح را می‌توان از الفهرست نجاشی به دست آورد.
5. بررسی متن و سند روایات برخی راویان مذکور- در باب سیزدهم- که عصر امامان را نیز درک کرده و از اصحاب ائمه به شمار رفته‌اند، نشان می‌دهد روایاتشان اعتباری ندارد، زیرا لقا یا سماعی از امامان نداشته‌اند و یا خود راویان یا طریق ایشان دارای ضعف است که طوسی این ضعف را با طعن خفی در باب ابداعی «من لم یرو عنهم» منظور داشته است.

## پی‌نوشت‌ها:

1. این مقاله با کمک دست‌نوشته‌های استاد محمدباقر بهبودی نوشته شده است. بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های مشفقانه آن استاد ارجمند که مسوده‌های خود را در اختیارم گذاردند و در تمام مراحل نگارش این مقاله مرا یاری کردند، قدردانی و سپاس‌گزاری کنم. همچنین شایسته است از

- استاد ارجمندم، آقای دکتر مجید معارف و همکار گرانقدرم آقای دکتر سید علی آقایی به سبب راهنمایی‌های ارزشمندشان در جهت بهتر کردن این متن سپاس‌گزاری کنم.
2. منظور از تخلیط، آوردن متن حدیثی با سند روایت دیگر است. (برای توضیح بیشتر ر.ک: بهبودی، 1404ق، ص 129-130، ذیل خلطوا عملا صالحا و اخر سینا تا أنواع التخلیط)
3. در شرح سلیمان بن صالح، سندی بن الربیع و شعیب بن اعین می‌آید.
4. گفتنی است که حسینی تعداد افراد مورد اختلاف را که برخی علما درباره آنان این تناقض را تصور کرده‌اند، شصت و دو مورد شمرده و آنان را طبقه‌بندی کرده و بیشتر این موارد را جز 44 نفر رد می‌کند. (1407ق، ص 139 و 140) وی 12 تن را خارج از محل بحث و تناقض معرفی می‌کند. سپس از 50 مورد باقیمانده، تناقض در 39 مورد را قبول می‌کند و آن را مبتنی بر اختلاف طبقه یا علت در سند برمی‌شمرد. درباره 5 نفر احتمال تناقض در طبقه یا علت ذکر می‌کند، درباره تکرار نام 6 نفر نیز دلیل خاصی سراغ ندارد. (ص 140) بهبودی از بین این شش تن، محمد بن حسان رازی را در شمار ضعفا ذکر کرده است (ر.ک. 1404ق، ص 289) همچنین بهبودی متعرض ثابت بن شریح نشده است که نامش در باب سیزدهم آمده و حسینی نیز درباره او سخن گفته است (ص 87)، زیرا از ثابت، روایتی بدون واسطه از امام صادق علیه السلام در کتب حدیثی موجود نیست.
5. این مطلب را بهبودی نیز پیشتر در *معرفة الحدیث* آورده است. نخستین چاپ *معرفة الحدیث* از بهبودی توسط مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، در 5000 نسخه در 1362ش مقارن با 1404ق صورت گرفته است و تاریخ چاپ مقاله حسینی در *مجله تراثنا* شماره هفتم، در 1407ق است. محمدرضا حسینی سه سال پس از چاپ *معرفة الحدیث*، به طور کلی همان رأی بهبودی را ابراز داشته و راه حل خود را در هفت قرن اخیر، بی‌سابقه دانسته است. (ر.ک: ص 144)
6. «من قال حین يأخذ مضجعه ثلاث مرآت «لحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر. خرج من الذنوب کهیئة یوم ولدته أمه» این روایت در *قرب الاسناد* از احمد بن اسحاق قال: حدثنا بکر بن محمد الازدی از ابو عبدالله علیه السلام و احمد بن اسحاق، آخرین کسی است که از او روایت می‌کند. (ر.ک: حمیری، 1413ق، ص 25-26) آن را همچنین با سند زیر می‌توان در *الکافی* مشاهده کرد (کلینی، 1388ش، ج 1، ص 535) از علی بن ابراهیم از پدرش و از حسین بن محمد که همگی از احمد بن اسحاق از بکر بن محمد. (نیز ابن بابویه، 1368ش، ص 284)
7. حسینی (1407ق، ج 7، ص 87) درباره او فقط می‌گوید از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام است، در حالی که عباس از افراد کم سن و سال یاران آن امام علیه السلام است.
8. «عن احمد بن اسحاق بن سعد عن بکر بن محمد عن ابی عبدالله أنه قال لخیمة و أنا أسمع: یا خیمة أقریء موالینا السلام و أوصهم بتقوی الله العظیم و أن یعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی

ضعیفهم و أن يشهد أحيائهم جنائز موتاهم و أن يتلاقوا في بيوتهم فإن في لقاء بعضهم بعضاً حياة لامرنا ثم رفع يده فقال: رحم الله عبداً أحيا أمرنا، أبلغ موالينا عنا السلام و أخبرهم أننا لانغنى عنهم من الله شيئاً إلّا بعملٍ و أنهم لن ينالوا ولايتنا إلّا بالورع و أن أشد الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه إلى غيره» (ر.ک: حمیری، 1413ق، ص 32؛ نیز طوسی، 1414ق، ص 135) سند طوسی چنین است: از احمد بن اسحاق از بکر بن محمد از ابو عبدالله.

9. در سند شیخ مفید ابراهیم بن عمر یمانی از کتاب سلیم بن قیس روایت را آورده است که نسبت این کتاب به سلیم مورد تردید است. (ر.ک: بهبودی، 1363ش، ص 359-364) در الفصول المختارة سند مرسل است، زیرا در انتهای آن آورده است عن بعض اصحابی.

10. روایت امام صادق علیه السلام است که حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث رسول الله.

11. عن ابی بصیر قال: كنت عند ابی جعفر علیه السلام فقال له سلام [بن ابی عمره الخراسانی] إن ابن ابی خیثمة یحدثنا عنک أنه سألك عن الاسلام فقلت له: ان الاسلام: من استقبل قبلتنا و شهد شهادتنا و نسک نسکنا و والی ولینا و عادى عدوتنا فهو مسلم. فقال: صدق خیثمة. قلت: و سألك عن الايمان، فقلت: الايمان بالله و التصديق بكتاب الله و أن لا یعضی الله. فقال: صدق خیثمة. یعنی من خدمت امام باقر بودم. سلام (بن ابی عمره) به آن سرور گفت: خیثمه از قول شما حدیث آورده است که هر کس به قبله ما نماز بگذارد و مانند ما به توحید و رسالت گواهی دهد و مانند ما به مناسک حج عمل کند و با دوستان ما دوست باشد و با دشمنان ما دشمن باشد، مسلمان است. امام گفت: خیثمه راست گفته است. من گفتم: و باز خیثمه حدیث آورده است که شما گفته اید: ایمان عبارت است از گرایش به الله و تصدیق به قرآن و التزام به این شرط که نافرمانی نکند. امام گفت: خیثمه راست گفته است. (ر.ک: بهبودی، 1363ش، ج 1، ص 158 و ص 159، ش 187)

12. این اسم که نام بانویی از خاندان عبدالرحمن بن نعیم غامدی است، در معاجم و مأخذ به صورت های مختلف دیده می شود. علامه حلّی در الايضاح، این نام را براساس آن چه علم الهدی، فرزند فیض کاشانی (ت 1123) در نصد الايضاح نقل کرده، اشتباه ضبط کرده است. در متن الايضاح غیثمه را به فتح غین، سکون یاء و فتح ثاء درج کرده است. (1411ق، ص 117) نجاشی در شرح حال بکر بن محمد، رقم 273، «غنیمة» به فتح غین و با نون و یاء آورده است. در قرب الاسناد حمیری نیز این نام به همین شکل به چشم می خورد و این صحیح تر است. ولی در سایر مصادر، گاهی به صورت «عیثمه» با فتح مهمله و تقدیم یاء بر ثاء دیده می شود و گاهی به صورت «عُثیمة»، با ضمّ عین و تقدیم ثاء بر یاء دیده می شود. البته گاهی به صورت محرفه، «خیثمة» به فتح خاء نیز دیده می شود که از نام های رجال است.

13. یعنی دیگر اطلاق نام مولی بر وی صحیح نیست.



14. تذکار این نکته نیز مفید است که نسخه کتاب قرب الاسناد از عهد کهن با اضطراب و خلل دیده شده است که منقولات آن در المحاسن برقی (ت 274)، از اضطراب و خلل خالی نیست. صاحب سرائر (ت 578) که این کتاب را برای خود رونویس کرده است، در ذیل نسخه خود نوشته است «لاصل الذی نقلته کان فیہ لحن صریح و کلام مضطرب فصورته علی ما وجدته خوفاً من التغبیر و التبذیل» یعنی اصل آن نسخه‌ای که مأخذ من بود، حاوی اغلاط ادبی صریح و تعبیرهای ناهماهنگ و نامتوازن بود. من نسخه خود را طبق همان اصل، نسخه‌برداری کردم و به اصلاح آن نپرداختم، مبدا که تغییر و تبدیلی صورت بگیرد. مرحوم مجلسی نیز (ت 1111) که در عهد خود به رونویس نسخه صاحب سرائر دست یافته و برای تکثیر نسخه و استفاده در بحار الانوار به رونویس آن پرداخته، به اصلاح آن نپرداخته است و اختلال‌های آن چنان‌که شمه‌ای مشهود شد، هنوز برقرار مانده است (ر.ک: حمیری، 1413ق، ص 18؛ نیز مجلسی، 1403ق، ج 1، ص 26 و 27)

15. برای تعریف این تعابیر ر.ک: بهبودی، 1427ق، ص 126.

## منابع

1. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ بیروت: دارالکتب العربی، بی‌جا: بی‌تا، افست.
2. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی بن حسین؛ *ثواب الاعمال*؛ ج 2، قم: منشورات رضی، 1368ش.
3. ابن حجر؛ *تهذیب التهذیب*؛ بیروت: دار الفکر، 1404ق / 1984م.
4. ابن داود، تقی‌الدین؛ *رجال*؛ قم: منشورات رضی، 1392ق / 1972م.
5. ابن زین‌الدین، حسن؛ *التحریر الطاووسی المستخرج من کتاب حلّ الاشکال*؛ تحقیق فاضل جواهری، قم: سید الشهداء، 1411ق.
6. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ بیروت: دار صادر، بی‌تا.
7. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *الرجال*؛ قم: دار الحدیث، 1422ق / 1380ش.
8. بحر العلوم، محمد صادق؛ *الفوائد الرجالیة*؛ تهران: مکتبة الصادق، 1363ش.
9. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ بی‌جا: دار الکتب الاسلامیة، 1330ش.
10. برقی، احمد بن ابی عبدالله؛ *کتاب الرجال*؛ چاپ سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: بی‌نا، 1383ش.
11. بهبودی، محمدباقر؛ *گزیده کافی*؛ تهران: علمی و فرهنگی، 1363ش.
12. \_\_\_\_\_؛ *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیة*؛ ج 2، بیروت: دارالهادی، 1427ق، ج 1، 1362ش / 1404ق.
13. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن*؛ ج 2، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، 1403ق / 1983م.
14. تستری، محمدتقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1422ق.

15. حسینی جلالی، محمدرضا؛ مجله تراثنا؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1407ق.
16. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1413ق.
17. حلّی، حسن بن یوسف؛ ایضاح الاشتباه؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1411ق.
18. \_\_\_\_\_؛ تذکرة الفقهاء منشورات المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة؛ بی جا، بی نا، بی تا.
19. \_\_\_\_\_؛ خلاصة الاقوال؛ چاپ جواد قیومی، مؤسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
20. حلّی، یحیی بن سعید؛ الجامع للشرایع؛ قم: مؤسسه سید الشهداء، 1405ق.
21. خوئی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ ج 5، بی جا: بی نا، 1413ق / 1991م.
22. سرخسی؛ المبسوط؛ بیروت: دار المعرفة، 1406ق / 1986م.
23. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)؛ قم: مؤسسه آل البيت، 1404ق.
24. \_\_\_\_\_؛ الامالی؛ قم: دار الثقافة، 1414ق.
25. \_\_\_\_\_؛ تهذیب الاحکام؛ ج 4، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1365ش.
26. \_\_\_\_\_؛ الرجال؛ چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1415ق.
27. \_\_\_\_\_؛ الفهرست؛ بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
28. عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1414ق / 1372ش.
29. عرفانیان، غلامرضا؛ مشایخ الثقات؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
30. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر؛ بی جا: المكتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا.
31. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج 3، بی جا: مؤسسه دارالکتب للطباعة و النشر، بی تا.
32. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج 3، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، 1388ش.
33. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1381ش / 1423ق.
34. مجلسی، محمداقبر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ ج 2، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق / 1983م.
35. مرتضی؛ الفصول المختارة؛ نجف: مكتبة الحیدریة، 1381ق / 1962م.
36. مروارید، علی اصغر؛ الینابیع الفقهیة؛ بیروت: دار التراث، 1410ق / 1990م.
37. مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان؛ الاختصاص؛ چاپ علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، 1414ق / 1993م.
38. \_\_\_\_\_؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج 2، بیروت: دار المفید، 1414ق / 1993م.
39. نجاشی، احمد بن علی؛ الفهرست؛ ج 5، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، 1416ق.